

مختصر دستور زبان پایه هشتم

پوریا طباطبایی

اجزای جمله را از سال هفتم باید به خاطر داشته باشی؛ اگر نه نگاهی به جزوهٔ هفتم ببینداز. در میان ۵ جزئی که برای جمله شناختی، به غیر از فعل، بقیهٔ نقش‌ها به صورت گروه اسمی شناخته می‌شوند.

به این مثال نگاه کن:

من سیب خریدم.

اگر مفعول را از کلاس هفتم خوب یادت باشد، باید بدانی که در برابر پرسش «چه چیزی را خریدم؟» پاسخ «سیب» است و سیب مفعول جمله است. ولی چه می‌شد اگر چیزهایی مربوط به سیب را هم می‌آوردیم؟

من یک کیلوگرم سیب سرخ آبدار دماوند خریدم.

قبول داری که هر کدام از بخش‌های «یک کیلوگرم سیب سرخ آبدار دماوند» به تنهایی بی‌معنی‌اند به جز سیب؟ یعنی آیا فکر می‌کنی جمله به این صورت‌ها هم معنی داشت:

من یک کیلوگرم خریدم.

من سرخ خریدم.

من آبدار خریدم.

من دماوند خریدم.

...

آیا این جمله‌ها معنی می‌دهند؟ معلوم است که نه؛ بنا بر این انگار کلّ عبارت « یک کیلوگرم سیب سرخ آبدار دماوند» باید همراه هم باشد تا معنی بدهد مگر اینکه فقط از سیب استفاده کنیم. این تعریف سادهٔ گروه اسمی است. مجموعه‌ای از واژگان که یکی از نقش‌های «نهاد، مفعول، متمم و مسند» را می‌گیرند و فقط یکی از آنها معنی آن نقش را به تنهایی هم می‌گیرد؛ به آن یک واژه «هسته» گروه اسمی می‌گویند و به باقی واژگان «وابسته»

مثال:

گروه اسمی در نهاد:

معلم دوست‌داشتنی ما، از مدرسه رفت. → معلم دوست‌داشتنی ما = گروه اسمی نهاد و هسته آن معلم است.

گروه اسمی در مفعول:

من یک کیلوگرم سیب سرخ آبدار دماوند خریدم. → یک کیلوگرم سیب سرخ آبدار دماوند = گروه اسمی مفعول و هسته آن سیب است.

گروه اسمی متمم:

من به مدرسهٔ خوب تربیت می‌روم. → مدرسهٔ خوب تربیت = گروه اسمی متمم و هستهٔ آن مدرسه است.

گروه اسمی مسند:

این بهترین کتاب چاپ شده امسال است. → بهترین کتاب چاپ شده امسال = گروه اسمی مسند و هسته آن کتاب است.

بسیار خوب! اگر متوجه شده باشی که «هسته» در واقع واژه اصلی است که در نقش «نهاد، مفعول، متمم یا مسند» قرار گرفته، باید ببینیم باقی واژه‌های توی گروه اسمی چه جایگاهی دارند؛ واژه‌هایی که به آنها «وابسته» گفتیم. به طور کلی وابسته‌ها را هم به دو دسته تقسیم کنیم: اگر پیش از هسته آمدند، وابسته پیشین و اگر پس از هسته آمدند وابسته پسین.

حالا فکر می‌کنی مثلا چه وابسته‌هایی بشناسیم؟ چه واژه‌ای پیش یا پس از یک هسته توی گروه می‌شناسی؟ مثلا «من کتاب خریدم.» قبول داری کتاب مفعول است؟ چه واژه‌ای پیش یا پس از آن به ذهنت می‌رسد؟ مثلا «من بهترین کتاب را خریدم.» یا «من کتاب بهتر را خریدم.» این «بهتر» و «بهترین» از جمله وابسته‌های اسم هستند که به ترتیب «صفت تفضیلی» و «صفت عالی» نام دارند.

وابسته بعدی که بسیار ساده‌ست، همین صفت‌های معمولی‌ست؛ وقتی می‌گویم صفت معمولی یاد چه می‌افتی؟ خوب؟ بد؟ زشت؟ زیبا؟ مهربان؟ خشن؟ دوست‌داشتنی؟ بله همه اینها صفت معمولی هستند که به آنها صفت «بیانی» گفته می‌شود. خوب می‌دانی که صفت‌های بیانی پس از هسته

می آیند؛ نگاه کن: «پسر خسته / مرد بد / دختر زیبا» و هر عبارت این طور دیگر صفت پس از هسته آمده در نتیجه صفت های بیانی وابستهٔ پسین هستند.

بعضی صفت ها برای اشاره می آیند: «این کتاب / آن کتاب / همین کلاس» به این و آن و همین، صفت اشاره می گویند. ناگفته خودت می دانی که صفت های اشاره وابستهٔ پیشین هستند.

بعضی صفت ها برای بیان تعجب به کار می روند: «چه کتابی! / عجب روزی!» صفت های تعجّبی هم وابستهٔ پیشین هستند.

بعضی صفت ها برای بیان مبهم بودن به کار می روند: «فلان کتاب / همه مردم» یعنی معلوم نیست چند نفر از مردم یا دقیقاً چه کتابی. به اینها صفت مبهم می گویند.

صفت های پرسشی هم داریم که باز هم وابستهٔ پیشین هستند. «کدام کتاب؟ / چه مجلسی؟» حواست باشد که واژه ای مثل «چه» بسته به لحن جمله می تواند صفت پرسشی یا صفت تعجّبی باشد.

صفت های شمارشی هم هستند که چند حالت مختلف دارند و تلاش می کنم با مثال خودت متوجه قضیه بشوی:

من هفت کتاب خریدم. → هفت کتاب گروه اسمی در نقش مفعول

من هفتمین کتاب را خریدم. → هفتمین کتاب گروه اسمی در نقش مفعول

من کتاب هفتم را خریدم. → کتاب هفتم گروه اسمی در نقش مفعول